

کودکی در

باغچه خانه مینا

O افسانه شاپوری

«تداعی معانی»، از زمان‌های بسیار دور و از دوران ارسطو، مورد توجه بوده است. هابز موضوع تداعی را با فرایند خلاقیت و جریان تخیل مرتبط کرد. آن چنان که هابز دریافته است، قدرت و توان خیال در ارتباط دادن تصویرها و انگاره‌های مشابه، از طریق یکی از عادت‌ها و خصلت‌های ذهنی دیگر ما تقویت و تشدید می‌شود و آن، عبارت است از تداعی مبتنی بر مجاورت و نزدیکی؛ یعنی توانایی یک تصویر برای فراخواندن تصویر دیگری که قبلاً با آن پیوند داشته است.

این نوع تداعی آزاده، هم‌چنان که هابز نیز به خوبی می‌دانسته است، بیشتر می‌تواند خصلت رؤیا و خواب و خیال باشد تا هنر. لاک در کتاب «گفتار در باب فهم انسانی»، تداعی معانی را به عنوان نظریه‌ای روان‌شناختی عمومیت داد و این مسئله، به تحولات دیگری در جمال‌شناسی و نقد ادبی انجامید.

نخستین منتقدی که نظریه لاک را در نقد ادبی به کار برد، آدیسن بود. وی این نظریه را از موضوعی که فقط مورد توجه فیلسوفان متخصص بود، به یک گرایش محبوب همگان تبدیل کرد و بدین‌سان، حس زیبایی‌شناسی عام دوران را تحت تاثیر قرار داد. از این گذشته، نحوه برخورد او با این موضوع، شاعران و خوانندگان آثارشان را بر آن داشت تا در شعر، تنها به دنبال معانی و تصورات روشن و دقیق نباشند، بلکه به تداعی‌های عاطفی‌ای توجه کنند که کاربرد صور خیال، آن‌ها را پدید می‌آورد.^۱

تخیل داستانی:

شکل‌گیری شخصیت‌ها و مفاهیم داستانی، از جزء به کل وسعت می‌گیرد. به این ترتیب که مخاطب به تدریج در طی داستان، به مفاهیم اساسی نویسنده پی‌می‌برد.

الف: تخیل شخصیت (اسکلیگ):

«کولریج»، تخیل را به دو بخش تقسیم می‌کند: تخیل اولیه و تخیل ثانویه. به عقیده وی تخیل اولیه، نیروی حیات و عامل مقدماتی همه ادراکات بشری است و تخیل ثانویه، فعالیت بازآفرینی را به عهده دارد. این تخیل پس از تجزیه و پراکندن عناصر، دست به بازآفرینی می‌زند؛ یعنی آفریدن چیزی که اجزای آن از حقیقت گرفته شده است و شکل جدیدی از واقعیت را ارائه می‌دهد. به عبارتی، ایماژهای (صور خیال) جدیدی پدید می‌آورد که محصول فعالیت خلاق انسان است.

تجسم شخصیت اسکلیگ، با مفهوم تخیل ثانویه تناسب دارد. مؤلف دو مفهوم متضاد، اما رایج در جامعه را با هم آشتی داده است. (مفهوم علمی و معنایی که آمیزهٔ مذهب و اعتقادات عامه است) تا شخصیت اصلی که کانون تخیلات داستانی است، شکل گیرد.

به عقیده زیست‌شناسان، سلسله مراتب تکوین حیات، از تک سلولی‌ها آغاز می‌شود و به تدریج با ماهی‌ها، دوزیستان، خزندگان و سپس دایناسورها و پستانداران ادامه می‌یابد. بخشی از پستانداران که میمون‌ها هستند، طی تکامل به انسان اندیشمند و بخشی از دایناسورها به پرندگان تغییر شکل می‌دهند. اسکلیگ



عنوان کتاب: اسکلیگ و بچه‌ها
نویسنده: دیوید آلموند
مترجم: نسرين وکيلي
ناشر: نشر آفرينگان
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۱
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۲۳۲ صفحه
بها: ۱۲۰۰ تومان

اسکلیگ، موجود شگفت‌انگیزی است. مایکل او را در گاراژ کثیف و خرابه‌خانهٔ جدیدشان پیدا می‌کند. او و مینا، همسایه دیوار به دیوار مایکل، اسکلیگ را که ضعیف و رنجور شده است، به خانه دیگری می‌برند تا از او مواظبت کنند. مایکل به دلیل بیماری خواهر کوچکش، دچار افسردگی شده و مدتی است که به مدرسه نمی‌رود. با گذشت زمان، اسکلیگ و خواهر کوچولو، بهبودی می‌یابند و ...

اصولاً برای تبیین و توضیح آثار هنری، به فرایندهای ذهنی خاصی توجه می‌کنند که لازمهٔ آفرینش هنری است و خیال و تخیل، جزو این فرایند به شمار می‌رود. این دو اصطلاح آن‌گاه که در مورد آثار ادبی به کار می‌روند، به مقوله‌ای مربوط می‌شوند که ما آن را نگارش خلاق یا آفرینش ادبی می‌نامیم. «هابز» در ایجاد سمت و سویی روان‌شناختی برای رشد و تحول نظریه ادبی، پیش‌گام بود. وی فیلسوفی تجربی مسلک، دقیق و انعطاف‌ناپذیر بود و اعتقاد داشت که تمامی شناخت و معرفت ما از تجربهٔ حسی به دست می‌آید. چیزهایی که ما آن‌ها را درک می‌کنیم، بر اندام‌های حسی‌مان تاثیر می‌گذارند و تصویرها و انگاره‌هایی در ذهن پدید می‌آورند. این تصویرها و انگاره‌ها هنگامی که خود آن چیزهای درک شده دیگر حضور ندارند، در حافظهٔ باقی می‌مانند و انباشته می‌شوند. از همین مخزن، تصویرها و انگاره‌هاست که سنجش و خیال (تخیل) نشأت می‌گیرند. به عقیده هابز، عمل نگارش خلاق و آفرینش ادبی، مستلزم آن است که تصاویر و انگاره‌های ذخیره شده در حافظه مرور شوند. «جان لاک»، یکی از متفکران قرن ۱۸ است که نظریهٔ هابز را گسترش داد. «شیوه نوین تصورات» او مبنا و چارچوبی برای توضیح و تبیین عملکردهای ذهن انسانی فراهم آورد. لاک نیز هم چون هابز، فیلسوفی تجربی مسلک است و اعتقاد دارد که تمامی شناخت و معرفت ما از تجربه به دست می‌آید. البته به جز تصور وجود خدا که او معتقد است، می‌توان آن را اثبات کرد و نیز دانش ما نسبت به وجود خودمان که جنبه شهودی و بی‌واسطه دارد. اصطلاح

همه جا ریخته بود... همه جا بوی خاک و پوسیدگی می‌داد. حتی آجرها در حال فروریختن بودند انگار دیگر تحمل سنگینی را نداشتند. به نظر می‌رسید که آشغال‌های گاراژ هم دل‌شان از خودشان به هم می‌خورد.» (ص ۱۲)

۲- کانون اصلی تفکر نویسنده در این کتاب، مفهوم انسان و ابعاد گوناگون مادی و معنوی اوست. زنجیره تداعی‌های متوالی، یکی دیگر از تکنیک‌های نویسنده برای بیان این مفهوم اساسی است. این زنجیره با حلقه‌هایی به هم مرتبط می‌شوند. فرایند تخیل، زمانی صورت می‌گیرد که هر حلقه در زنجیره حلقه‌ها، وظیفه خود را که ایجاد تحرک ذهنی است، به خوبی انجام می‌دهد. و بالاخره، معنای اصلی در طی این زنجیره، در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. «پدر... به بچه نزدیک شد. چانه‌اش را غلغلک داد و بوسیدش... «مخصوصاً به خاطر تو، جوجه کوچولو.» (ص ۳۸)

«تو صاحب یک خواهر کوچولو شده‌ای؟» «آره.» «اسمش؟»

«هنوز اسمش را انتخاب نکرده‌ایم» پخی کرد و چشم‌هایش را به طرف آسمان گرداند. کتابش را باز کرد... یک عالم پرند بود. با مداد نقاشی شده بودند.

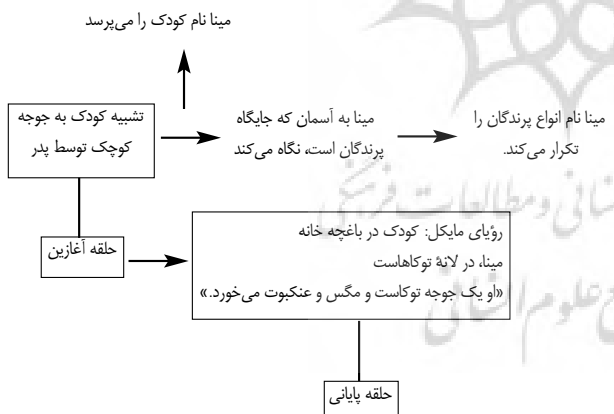
گفت: «این توکای سیاه است... این گنجشک است. این‌ها چرخ ریسکند. این‌ها هم سهره‌های دوست داشتنی... پرسید: «پرندها را دوست داری؟» (ص ۴۳)

«شب سعی کردم بیدار بمانم، اما بی‌فایده بود. خوابم

برد و بلافاصله خواب دیدم. دیدم بچه در باغچه خانه مینا تولانه توکاهاست. توکا به او غذا می‌داد: مگس و عنکبوت. و او قوی می‌شد.»

همان گونه که آشکار است، ابتدا پدر خانواده، کودک را به جوجه کوچکی تشبیه می‌کند. در صفحات بعد، گفت و گوی مایکل و مینا را می‌خوانیم که به شکل‌گیری این زنجیره معنایی یاری می‌کند.

مینا از نام کودک می‌پرسد، به آسمان نگاه می‌کند و نام پرندها را می‌گوید. پس از آن، رؤیای مایکل در فصل بعدی است که این زنجیره را کامل می‌کند.



حلقه پایانی

تا این جا زنجیره تداعی‌ها جهت و معنای مشخصی را تداعی می‌کند. کودک هم بعد انسانی دارد و بعد حیوانی (زیرا او یک جوجه توکاست). از این زمان به بعد، ذهن مخاطب با رجوع به فصل‌های ابتدایی کتاب، به تداعی‌های دیگری دست می‌زند.

می‌دانیم که خوراک اسکلیگ، مگس و عنکبوت است. خوراک کودک (جوجه توکا) نیز همین است. در نتیجه، ذهن مخاطب شباهت و پیوند میان اسکلیگ و کودک را تداعی می‌کند که شامل ابعاد مختلف وجود اسکلیگ است.

پی‌نوشت:

۱- برت، آر. ال: تخیل، ترجمه مسعود جعفری جزی، تهران: نشر مرکز

موجودی غیر عادی است که دو وجه متمایز انسان و پرند را دارد. از جنبه مادی، او نماینده اجداد دیرین ماست که به انسان و پرند تکامل یافتند و از جنبه معنوی، اسکلیگ وجه فرشته‌گون انسان است که از بهشت موعود به زمین فرود آمد. هدف نویسنده، یادآوری جنبه‌هایی از وجود انسان است که به فراموشی سپرده شده و از یاد رفته است. اما در شرایط خاصی آشکار می‌شود.

ب: تخیل سایر شخصیت‌ها:

مؤلف با شگردهای ویژه‌ای با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند. زنجیره کنش‌ها، کنش‌های کلامی (مکالمات کوتاه و مختصر) و غیرکلامی، کاهش نشانه‌پردازی در داستان (نشانه‌پردازی‌های تصویری ساده و نه مرکب)، به داستان سرعت و تحرک می‌بخشد. هم‌چنین، تعامل شخصیت غیر عادی اسکلیگ با دیگر شخصیت‌ها و تداعی آن در ذهن مخاطب و نوع خاص تکنیک مؤلف در استفاده از کنش‌ها و نشانه‌ها، فضای تمایزیکی در داستان می‌آفریند.

شخصیت‌پردازی نیز از طریق کنش‌های کلامی و غیرکلامی صورت می‌گیرد. مینا، همسایه مایکل، دختری غیر عادی است. اعمال و رفتار او، ملاک و معیاری است تا مخاطب شخصیت ویژه او را بشناسد و با او همذات‌پنداری کند.

شیفتگی و علاقه فراوان مینا به پرندگان و اوقات

فراوانی که او به تماشای آن‌ها روی درخت صرف می‌کند، احساس نهفته و دیرینه انسان را نسبت به طبیعت بر ملا می‌سازد و این سوال را مطرح می‌کند که چرا انسان ارتباط خویش را با طبیعت گسسته است؟ ارتباط و پیوند مینا با مایکل که ریشه‌های دیرین هنوز در او زنده است، فطرت انسانی را برای بازگشت دوباره به طبیعت و بهشت موعود آشکار می‌سازد؛ زیرا مایکل به شهود و دیدار اسکلیگ ناآل می‌شود و به آگاهی و شناخت تازه‌ای دست می‌یابد. شخصیت‌پردازی مینا، از طریق کنش‌ها و رفتار و اعمال کلی او، انسان نوعی و مثالی را تجسم می‌بخشد:

«عصر آن روز دوباره مینا را دیدم. من و پدر در باغچه کوچک جلویی بودیم. وسط کنگره‌های وحشی و قاصدک‌ها ایستاده بودیم... مینا کمی دورتر، روی یک درخت در باغچه جلویی خانه‌ای هم‌دیف خانه ما بود. روی یک شاخه کلفت نشست و بود و یک کتاب و مداد در دست داشت. مدام مداد را به دهان می‌برد و به بالای درخت خیره می‌شد.» (ص ۴۱)

«گفتم: «شاید بچه نمیرد» گفت: «چه خوب» به فاصله کمی از او، روی دیوار نشستیم. گفت: «امروز مدرسه نرفتی.» «گفتم: «حالم خوب نبود.» با تکان سر تأیید کرد. گفت: «با وضعی که توداری، تعجبی هم ندارد.» (ص ۷۱)

۲- تخیل از طریق تداعی معانی:

یکی از تمهیدات مؤلف برای ایجاد تخیل در سیر داستان، ایجاد زنجیره‌ای از تداعی‌های متوالی است تا مفاهیم مورد نظر خود را با اثر بخشی و تأکید بیشتری همراه سازد.

فصول ابتدایی کتاب (فصل ۲ و ۳) با جزئیات تمام به توصیف گاراژ کثیف و خراب خانه می‌پردازد. ورود خانواده مایکل به خانه جدید، با بیماری خواهر کوچک مایکل همراه است و به دنبال آن، ملاقات او با اسکلیگ ضعیف و رنجور.

تاکید نویسنده بر فضا سازی گاراژ در فصول آغازین، دری برای ورود مخاطب به دنیای داستان می‌گشاید. این زمینه‌سازی، هم وضعیت روانی و فضای عاطفی و اندوه بار خانواده را تداعی می‌کند و هم آمادگی لازم را برای شخصیت‌پردازی موجود عجیبی چون اسکلیگ فراهم می‌سازد.

«صبح یک شبه بود که وارد گاراژ شدم. چراغ قوه‌ام را روشن کردم... تیره‌ای سقف پوسیده بود و سقف شکم داده بود. قسمت‌های کمی از کف که رویش آشغال نبود، پر از ترک و سوراخ بود... قفسه‌های کهنه، لگن دستشویی شکسته و کیسه‌های سیمان، درهای قدیمی تکیه داده شده به دیوار... حلقه‌های بزرگ طناب و کابل که از میخ‌ها آویزان بودند... همه پوشیده از خاک و تار عنکبوت. ملاط دیوار